



شوشتری - یکبار روزهای پاییز سال های جنگ، یکبار پاییز ۹۶. یکبار روبوسی و به آغوش کشیدن عزیزی قبل از رفتن به جبهه و یکبار بوسیدن و محکم فشردن تنها یک قاب عکس؛ برای خانواده های شهیدایی که در دهه شصت و روزهای جنگ ناخواسته جگر گوشه هایشان را از دست داده اند، حالا همان خاطرات زنده می شود. اما این بار از قاب جادویی سینما و یادیدن فیلمی که تصویرش، روایت روزهای پر تلاطم جنگ است. آنچه هست اینک با اکران فیلم «اشنوگل» به طور همزمان در تهران و مشهد، این بار تعدادی از خانواده شهیدای منطقه ۸ و خواهران شهید مشهدی، به صورت دسته جمعی به دیدن این فیلم رفتند و دوباره روزهایی را به چشم دیدن که از همان صدای آژیر قرمز تا حمله و مرگ عزیزانشان، زمانی به اندازه سه دهه تقویمی و درازای عمری گذشته است. اما گویا این زمان طولانی چیزی از درد آن ها کم نکرده بود؛ چرا که از همان آغاز فیلم، در دست لحظاتی که هنوز اتفاقی نیفتاده بود فقط صدای بمباران به گوش می رسید، صدای گریه شان بلند می شد. دوباره این زخم سرباز کرده بود و برای آن هایی که رضایتی از رفتن عزیزانشان به جنگ نداشتند، اما در آخر پیکر بهترین هایشان را تحویل گرفتند، این درد بیشتر بود؛ آن چنان که هق هق می کردند و تا انتهای فیلم هم گریه هایشان بند نیامد. در حقیقت ذهن این پدران، مادران و خواهران شهیداسال های زیادی است که زخمی جنگ است. به همین دلیل است که با دیدن این فیلم که حتی موضوع شخصیت های اصلی اش به زندگی شهیدانشان نزدیک هم نبود، در دشان تازه شد؛ زیرا در قالب جنگ روایت شده بود. صحنه هایی که نشان داد اگر چه خانواده شهیداسرشان را بالا می گیرند، اما زخم بزرگی بر دل دارند. برای خواندن آنچه در جریان تماشای فیلم «اشنوگل» در سینما هویزه گذشت با شهرآرامحله همراه باشید.

نخستین فریاد
جوان دلاور غواص
که خاموش
می شود، گریه با
اشک هایی که
راهشان را روی
صورت جمع شده
و چروکیده مادر
باز کرده، آغاز
می شود

زنده شدن دوباره روزهای جنگ
برای خانواده های شهیدی که به دیدن «اشنوگل» رفتند

شوق تراژدیک

